

خواب‌گس

نوید ایزدیار



خوابگرد

[نمایش نامه]

نویسنده: نوید ایزدیار

TELEGRAM: @NAVIDIZD
FACEBOOK.COM/NAVIDIZD

آدم‌ها

غریب (بزرگ‌سال و نوجوان) ، تکه‌ای از موهای سرش مادرزاد سپید است .

سیروس ، یکی از پاهایش لنگ می‌زند.

او را در قالب روزنامه فروش ، قاضی ، راننده ، واسطه ، پیشخدمت هم می‌بینیم.

مجید ، او را در قالب شخصیت مامورزندان هم می‌بینیم .

مادر ، او را در قالب لکاته هم می‌بینیم .

خواهر

پدر

صحنه

اتاق غریب ، واقع در زیرزمین یک خانه‌ی قدیمی . روی دیوار راست صحنه ، در خروجی اتاق قرار دارد. میز ناهارخوری و چند صندلی اطرافش، و یک رخت‌خواب که در بعضی از اپیزودها دیده نمی‌شود- وسایل صحنه را تشکیل می‌دهد. بهتر است در تمامی اپیزودها شمایل صحنه ثابت باشد و مکان‌های مختلف در همین اتاق و با همین وسایل بازسازی شود .

۱. انفرادی

در تاریکی صدای غریب در صحنه طنین انداز می‌شود.
زیرصدای غریب ، هرچند لحظه یک بار، صدای خوردن سه تکه
به در، شنیده می‌شود.

صدای غریب

تق ، تق ، تق ... سه بار ، همیشه سه ضربه‌ست ، تق ، تق ، تق ... از کجا شروع شد ؟ نمی‌دونم ، شاید می‌دونستم و الان نمی‌دونم ، سرم درد می‌کنه ، تنم داغه ، حتا بیشتر از وقتیایی که تب دارم ، توی سرم یه صداهایی ، یه چیزایی وول می‌خوره ، از کجا شروع شد ؟ صدای جیغ ، صدای در زدن ، همیشه سه ضربه‌ست ، تق ، تق ، تق ... به چی می‌شه اطمینان کرد؟ گوشه‌ی لب همه چی انگار یه لبخند مسخره خشکیده ، همه دارن بهم می‌خندن ، ولی برای چی؟ (صدای در) ... نمی‌خوام درو باز کنم ، صداها منو می‌ترسونه ، مثل کسی که پشت دره ، کی پشت دره؟ ... دوست دارم فرار کنم ، از صداها ، از کسی که پشت دره ، از صدای بوق تاکسی که هر روز از جلوی خونه‌م رد می‌شه از صدای ...

صدای جیغ یک زن . مکث کوتاه.

حس می‌کنم یه نفر دنبالمه ، کی و چراشو نمی‌دونم ، فقط حسش می‌کنم، شاید اونه که پشت دره... طاقت دیدن صورتشو ندارم ، شاید این اضطراب لعنتی که افتاده تو تنم فقط به خاطر اون باشه... از کجا شروع شد؟ ... چرا اون باید دنبال من باشه؟ مگه من چی کار کردم؟ کاش می‌تونستم به یاد بیارم ... نکنه من کاری کردم و خودم خبر ندارم؟ ولی آخه کی ؟ کجا؟ ... من که اصلن جایی نرفتم ، رفتم؟ ... صدای در داره دیوونه‌م می‌کنه ...

دیوانه‌وار به سمت در رفته و آن را باز می‌کند. صدای جیغ بلند
یک زن از پشت در. غریب در حالی که از صدا، لرزه به جانش
افتاده ، در را می‌بندد. تاریکی.
نور می‌آید . خیابان . تمام اشخاص نمایش _ مشغول به
کارهای خودشان _ در صحنه می‌چرخند و همگی دورادور ،
غریب که در میان صحنه ایستاده را زیر نظر دارند.

صدای غریب از کجا شروع شد ، شاید از همین جا ... خیابون بهترین نقطه‌ست واسه تمام اتفاقای بزرگ و کوچیک ... از آدمای اطرافم می‌ترسم ، همه یه طوری‌ان ، یه‌جوری بهم نگاه می‌کنن که انگار سال‌هاست منو می‌شناسن ، باید از اونا بگذرم ...

طبق معمول گوشه‌ی خیابون نشسته ، چندوقتی هست می‌شناسمش، دقیقن یادم نیست چند وقت ، ولی می‌شناسمش...از چشم‌هاش ، از حالت نگاهش متنفرم ... شاید همین تنفرمه که باعث می‌شه ازش روزنامه بخرم... (روزنامه‌ای برمی‌دارد)

روزنامه فروش امروز خبرای خوبی توش نیست آقا

صدای غریب همیشه یه‌طوری حرف می‌زنه که انگار سال‌هاست منو می‌شناسه... لحن حرف‌زدنش حالمو بد می‌کنه ...

روزنامه فروش خیلی خسته به نظر می‌رسید آقا

صدای غریب حتا اونم فهمیده که چندروزه نخوابیدم...شایدم خوابیدم و فقط خواب دیدم که بیدارم ...

روزنامه فروش می‌خوام به بساطم اضافه کنم ، شما ازدواج کردید ؟

صدای غریب هه! ... ازدواج

روزنامه فروش می‌خوام لاک بفروشم آقا ... لاکِ آبی ... زن‌های امروز خیلی از این چیزها خوش‌شون می‌آد

صدای غریب ... مطمئنم این صحنه رو قبلنم یه‌جایی دیدم... یکی مثل اون وایساده بود جلوم و از لاک آبی حرف می‌زد ... دیگه تحمل نگاه‌شو ندارم

غریب روز به‌خیر

روزنامه فروش امروز روز خوبی نیست آقا ... امیدوار باشید که به‌خیر باشه

غریب در حالی که از بساط روزنامه‌فروش دور می‌شود، با تنه‌ی

غریب‌نوجوان متوقف می‌شود.

غریب‌نوجوان ببخشید

غریب مهم نیست

غریب‌نوجوان کبریت دارین ؟

غریب کبریت ؟

غریب‌نوجوان (پاکت سیگارش را رو به غریب می‌گیرد) سیگار ؟

غریب (اشاره به میچ پسر) این سوختگی واسه سیگاره ؟

غریب‌نوجوان شما آم یه‌دونه دارین

غریب من ؟

غریب‌نوجوان (اشاره به میچ غریب) جاش معلومه! ... اسم‌تون غریبه ، مگه نه؟

غریب تو منو از کجا می شناسی؟
غریب نوجوان یه نفر داشت دنبال تون می گشت
غریب دنبال من؟
غریب نوجوان همین دور و وراست ، بگردید پیداش می کنید ...
غریب شما...
غریب نوجوان شما شعر دوست دارید؟
غریب من...
غریب نوجوان من خیلی دوست دارم ... سر را که برشانه/ات می گذارم / جهان خاکی را فراموش کرده و می میرم / زنده بودن را چه سود ، وقتی بهشت در شانه های توست (در حال شعر خواندن ، از صحنه خارج می شود.)
غریب (زیر لب با خود تکرار می کند) ... بهشت در شانه های توست ... من این شعرو قبلن شنیدم...
وایسا ... این شعر مال کی بود؟ ... کجا رفتی ؟
مکث.
صدای غریب همه چی دور سرم می گرده ، من چه فرقی با بقیه دارم؟ ... صحنه های تکراری ، آدمای تکراری ... همه ش فکر می کنم همه ی این آدمای رو یه دفعه دیدم ... یه جای دور ... یه جایی تو گذشته ...
مامور زندان آرام وارد صحنه شده و به غریب نزدیک می شود.
مامور بلند شو
غریب تو کی هستی ؟
مامور باید با من بیای
غریب تو بودی که دنبال من می گشتی ؟
مامور این جا همه دنبال تو می گردن
غریب منو داری کجا می بری ؟
مامور بعدن می فهمی
غریب گفتم منو کجا داری می بری ؟
مامور خفه شو ، اگه باز حرف بزنی با کمر بند سیاهت می کنم ... (غریب را جلوی میز ، روی زمین می اندازد .)
غریب ... این جا کجاست ؟

مامور زندان سه بار با مشتی ، روی میز می‌کوبد . قاضی وارد
صحنه شده و پشت میز می‌نشیند.

قاضی از حالا همه چیز جدیه آقا ... اسم ؟

غریب منو واسه چی آوردین این جا ؟

قاضی اسم تون آقا

غریب تا نگید جواب تونو نمی‌دم

قاضی (اشاره به مامور) جواب شو بده

مامور زندان غریب را با کمر بند می‌زند.

کافیه ... اسم ؟

غریب ...

مامور آخه این چه اسمیه بابات روت گذاشته ... وایسا، به کاری باهات می‌کنم صدای جیرجیرک بدی

قاضی تو پرونده تون نوشته که شما سال هاست از خانواده تون فاصله گرفتید آقا

غریب پرونده ؟ ... چه پرونده ای ؟

قاضی به نفع تونه کنجکاو نباشید آقا

غریب شما دارید منو محاکمه می‌کنید ، ولی حتا حاضر نیستید بگید جرمم چیه ؟

قاضی یعنی واقعن نمی‌دونید ؟

غریب معلومه که نه

مامور افتتاحه ، فاجعه‌ست

غریب شما کثافتا که می‌دونید، پس چرا بهم نمی‌گید ؟

مامور (سیگاری آتش می‌کند) اگه به کلمه دیگه حرف نامربوط بزنی با همین تمومه تیتو آتیش

می‌زنم ... اون روزنامه رو بده من (روزنامه را به زور از غریب گرفته و ورق می‌زند) تو تمام

صفحه‌های این روزنامه اسم تو هست ، بازم بگو نمی‌دونم

غریب ولی ... ولی تو اون روزنامه هیچ اسمی از من نیست

مامور پس گوش کن ... آن مرد وارد جایی شد که نباید می‌شد

غریب من ؟

مامور او دیر رسید

غریب کجا ؟

مامور نباید می‌دید

قاضی	بسه دیگه ... قرار نبود این چیزا گفته بشه...
مامور	بیخشید آقا
قاضی	شما آقا! در این جا گناهکار شناخته شده و به تعداد سال های زندگی تون به حبس در سلول انفرادی محکوم می شید...
غریب	زندان؟ ... زندان برای چی؟
مامور	خفه شو
غریب	ولی این مسخره ست، من نمی تونم واسه ی چیزی که روحمم ازش خبر نداره زندانی بشم
قاضی	همین ندونستنم جرم بزرگیه آقا!... زندان خیلی هم جای بدی نیست ، بپرش
غریب	شما نمی تونید این کارو با من بکنید ... من کاری نکردم ... چرا به حرفام گوش نمی دین
مامور	ببند دهنِتو
	قاضی خارج می شود. مامور، غریب را کشان کشان به سلول انفرادی می برد.
مامور	به نفعته که بی خیال فرار کردن بشی... از هیچی نمی شه فرار کرد
غریب	...اگه چیزی خواستم چی؟ باید چی کار کنم؟
مامور	(از جیبش کارتی درآورده و به غریب می دهد) بهم زنگ بزن
غریب	ولی من که تلفن ندارم... با تو ام ... وایسا
	مامور از صحنه خارج می شود.
صدای غریب	من چرا این جام؟ مگه من چی کار کردم؟... چرا این جور می شد؟... چرا هیچی مثل قبل نیست؟ ... از سیاهی می ترسم ، از این در و دیوارای تنگ ، از این آرامشِ مرگبار ... (صدای سه ضربه به در) خدایا... هر ضربه ش مٹ پتک می خوره تو سرم ، این صداها از کجاست؟ (صدای سه ضربه به در) لعنتی...دیگه بسه ، بسه (فریاد) بسه ... هیچ کس تو این خراب شده نیست ... این جا انفرادیه
	صدای در قطع می شود. لحظاتی بعد صدای غریب نوجوان در صحنه شنیده می شود.
صدا	هی ... هی با توام... غریب!
غریب	کیه؟ ... کی اون جاست؟
صدا	هیس... صداتو بیار پایین
	غریب نوجوان ، با قدم های آهسته به غریب نزدیک می شود.

غریب	تو کی هستی؟
غریب نوجوان	باید از این جا فرار کنی
غریب	آخه چه جوری؟
غریب نوجوان	من کمکت می کنم ... زود باش ، این دفعه نباید دیر کنی
غریب	چی کار باید بکنم؟
غریب نوجوان	دستتو بده من ... زود باش (غریب را از سلول بیرون می کشد.) خیلی خُب گوش کن ، وقتی رفتی بیرون یه تاکسی می بینی که جلوی در پارک شده ، می شینی توش و منتظر می مونی تا راننده ش بیاد، هر جا رفت برو ... باشه؟
غریب	اگه گیر بیفتم چی؟
غریب نوجوان	باید قرص و محکم باشی، تا آخرش
غریب	تو با من نمی آی؟
غریب نوجوان	(مکث کوتاه) مواظب خودت باش

از صحنه خارج می شود. تاریکی.

۲. تاکسی

نور. غریب روی صندلی تاکسی نشست. لحظاتی بعد از آغاز
صحنه، لکاته وارد صحنه شده و کنار غریب می‌نشیند.
او در مدت نشستن روی صندلی، به ناخن‌هایش لاکِ آبی‌رنگی
می‌زند.

غریب	شما راننده‌اید؟
لکاته	اگه راننده بودم می‌شستم این پشت وردل تو؟
غریب	... شما بهم کمک کردید فرار کنم؟
لکاته	مگه فرار کردی؟
غریب	زندانیم کرده بودن...
لکاته	کیا؟
غریب	نمی‌دونم، نمی‌شناختم‌شون ... شانس آوردم تونستم فرار کنم
لکاته	(می‌خندد) حالا چی زدی که همچین فاز خفنی بهت داده؟
غریب	منظورت چیه؟
لکاته	بی‌خیالش، آتیشتو بده ... (به غریب سیگار تعارف می‌کند)
غریب	نمی‌کشم ... آتیشم ندارم
لکاته	خیلی حُب بابا، نخواستم ... تو چرا انقدر می‌جنبی؟
غریب	چرا راننده نمی‌آد؟
لکاته	می‌آد، همه‌چی به موقعش
غریب	... قیافه‌ت خیلی آشناست، من تو رو قبلن جایی ندیدم؟
لکاته	من که یادم نمی‌آد ...
غریب	انگاری خیلی وقته می‌شناسمت (شقیقه‌هایش را می‌مالد) ... سرم داره می‌ترکه
لکاته	می‌خوای بهت قرص بدم؟
غریب	از این جا برم خوب می‌شه

من تا خودِ صبح وقت دارم ، می‌خوای ببرمت دکتر؟	لکاته
ممنون	غریب
حالا چرا انقدر عجله؟... کسی منتظرته ؟	لکاته
چه‌طور؟	غریب
همین‌طوری ، گفتم شاید دیر بری مادرت نگرانت بشه	لکاته
(زیرلب) مادرم... (مکث) تنها زندگی می‌کنم ، خیلی‌وقته	غریب
... پس تو ام مثل من از هفت‌دولت آزادی	لکاته
سیگار داری؟	غریب
تو که نمی‌کشیدی	لکاته
یه کم دلم آشوبه ...	غریب
لکاته سیگارش را به غریب می‌دهد . غریب پکی زده و به شدت سرفه می‌کند.	
تو با این ری‌هی آکبندت واسه‌چی سیگار می‌کشی ؟	لکاته
چندسالی هست نکشیدم ...	غریب
جاش معلومه... (سیگار را از دست غریب می‌گیرد) من مردای عین تو رو زیاد دیدم ... فقط	لکاته
یه کسی رو می‌خواید که بعضی‌وقتا از تنهایی درتون بیاره ... غیراینه؟	غریب
تنهایی سخته ، ولی آدم عادت می‌کنه	لکاته
ترک عادت همیشه ام بد نیست	لکاته
مکث.	
اگه پی پول می‌گردی مطمئن باش بد کسی رو انتخاب کردی	غریب
(می‌خندد) واقعن فکر کردی از رو قیافهت نمی‌شه فهمید ؟	لکاته
پس...؟	غریب
آدم نمی‌تونه از کسی خوشش بیاد ؟	لکاته
با چنددقیقه حرف ؟	غریب
تو فکر کن من همین چنددقیقه بسمه	لکاته
خونه‌م خیلی از این‌جا دوره	غریب
مهم نیست... بریم ؟	لکاته
... اگه تا صبح تو این لکنتی گیر نکنیم، باشه	غریب
تو نگران اونش نباش... (با صدایی آرام، در هندنزفري موبایلش چیزی می‌گوید)	لکاته

بعد از چند ثانیه ، راننده وارد شده و روی صندلی می نشیند .

قیافه‌ی این یارو خیلی آشناست	غریب
واسه تو ام که همه آشنا می زنن ... تو اصلن قیافه‌ی اینو می بینی؟	لکاته
نه درست ... ولی حس می کنم آشناست	غریب
نور رفته و لحظاتی بعد می آید. راننده از صحنه خارج شده است.	
خونه‌ی قشنگیه ... تو عادت داری رختخوابتو جمع نکنی ؟	لکاته
معمولن فقط موقع خواب می آم خونه	غریب
رختخوابت خیلی سفیده ، معلومه آدمه تمیزی هستی	لکاته
اسمت چیه ؟	غریب
چه فرقی می کنه	لکاته
اگه دوست نداری نگو	غریب
تو هر چی دوست داری صدام کن ، نگار خوبه؟	لکاته
...	غریب
تو چی ؟	لکاته
غریب	غریب
چه اسم عجیبی ... مادرت انتخاب کرده یا بابات؟	لکاته
... اسم بابابزرگم بود ، بعد از مرگش ارث رسید به من	غریب
موهای اونم مثل تو یه تیکه‌ش سفید بود؟	لکاته
نه ، تو خانواده‌ی ما فقط من این جورى شدم و ماد...	غریب
منم دارم ، موهای پشت سرم یه تیکه‌ش سفیده ... (کاغذهایی که روی رختخواب افتاده را برداشته و می خواند) اینایی که نوشتی شعره؟	لکاته
اگه بشه گفت	غریب
مردی فریاد کشید ، هم چون صدای رعد / مردی خاموش بود ، مثل نسیم، سرد / رعد فریاد کشید: از سرنوشت گریزی نیست / نسیم خاموش ماند ، سرنوشت زبانش نداده بود	لکاته
خوبه ؟	غریب
یه جوریه ... حس خوبی به آدم نمی ده (صدای سه ضربه به در)	لکاته
واای ، اومد	غریب

	لکاته	کی؟
غریب		هیس ، حرف نزن ، فکر کنم صاحبکارمه
لکاته		این جا چی کار می کنه ؟
غریب		چه می دونم ... اگه بفهمه تو این جایی روزگارمو سیاه می کنه (به زیر میز می رود)
لکاته		اون جا رفتی واسه چی ؟
غریب		هیس ، گفتم حرف نزن
مکث کوتاه .صدای در زدن قطع می شود.غریب از زیر میز خارج می شود.		
لکاته		صاحبکارت واسه چی اومده بود این جا؟
غریب		کل این ساختمون واسه اونه ... از وقتی پیشش کار می کنم ، این پایینو داده بهم ... چند روزه سر کار نرفتم ، اونم وقت و بی وقت می آد سراغم
لکاته		خب جای این کارا درو باز کن ، بهش بگو چرا نرفتی
غریب		بعید می دونم حرفامو باور کنه ... راستش ... چندروزه هیچیم سر جاش نیست ... یه چیزایی می بینم که نمی دونم واقعیه یا غیرواقعی ... همه چی مثل کابوسه ... از همه بدتر اینه که تو این وضعیت، چند نفر افتادن دنبالم تا دخلمو بیارن
لکاته		چرا ؟ مگه چی کار کردی ؟
غریب		کاش می دونستم
لکاته		حالا واسه چی رفتی اون زیر ؟
غریب		وقتی می رم اون زیر احساس امنیت می کنم ... یه ذره شبیه سلول هست ولی آرومم می کنه
لکاته		آدم عجیبی هستی
مکث کوتاه.		
	غریب	من می خوام بخوابم ، تو چی ؟
	لکاته	... من خوابم نمی آد
	غریب	من عادت دارم موقع خواب آهنگ گوش کنم ، ضبط نداری ؟
	لکاته	یه دونه دارم، ولی خیلی قدیمیه
	غریب	عیب نداره، بیارش
غریب از صحنه خارج می شود.		
	غریب	(هندزفری را روی گوش می گذارد و آرام با پشت خط صحبت می کند) هنوز نتونستم ، صبر کن (به صحنه برمی گردد)
	غریب	... با کسی حرف می زدی؟

لکاته نه ، داشتم واسه خودم آهنگ می خوندم (از کیفش نوارکاستی بیرون آورده و داخل ضبط می گذارد)

صدای آهنگی قدیمی_که آن را در ادامه نمایش بارها می شنویم_ در صحنه می پیچد.

غریب این آهنگ خیلی آشناست

لکاته دوستش داری ؟

غریب آره ... خیلی

لکاته آهنگ هامم مثل خودم دوست داشتینیه ، مگه نه ؟

غریب خُب آره ... دوست داشتنی و ...

لکاته خواستنی ؟

غریب آره...

لکاته اگه کسی باشه که سرتو بذاره رو دامنش و واسه ت لالایی بگه ، بازم دلت نمی خواد بخوابی؟

غریب تا حالا کسی واسه من لالایی نخونده ؟

لکاته (صدای آهنگ را قطع می کند) چه بهتر، من به عالم لالایی بلدم

غریب من خیلی لالایی دوست دارم ... ولی از خوابیدن می ترسم

از این جا ، زن آرام آرام خودش را به غریب نزدیک می کند و در مقابل، غریب از او فاصله می گیرد.

لکاته صدام خوبه ، مطمئن باش به کاری می کنم که از هیچی نترسی

غریب چشممو که می بندم کابوسام شروع می شه

لکاته کنار من هیچ کابوسی ترسناک نیست

غریب تو بخواب ... من به طوری ام ، حالم خوش نیست

لکاته بهونه نیار

غریب ... حس می کنم تو یکی از خوابامم ... انگاری دارم کابوس می بینم

لکاته منو نگاه کن ... من واقعی ام ، واقعی تر از همه ی خوابات

غریب من می ترسم ... خیلی می ترسم

لکاته از هیچی نترس غریب ... تو دیگه از زندان فرار کردی

غریب من می ترسم ... تورو خدا راحتم بذار ...

لکاته ولی...

غریب (فریاد) گفتم راحتم بذار

با من درست صحبت کن... (رو بیرون فریاد می زند) من دیگه نمی تونم ، بیا تو	لکاته
تو داری با کی حرف می زنی ؟	غریب
صدای سه ضربه به در .	
هیس ... حرف نزن ... دوباره اومد	غریب
نترس با جفتمون کار داره (به سمت در می رود)	لکاته
کجا داری می ری ؟ تو رو خدا باز نکن ... وایسا	غریب
زن در را باز می کند ، واسطه وارد می شود . غریب شوک زده به او نگاه می کند.	
سلام آقا ... شما چرا بی کارید ؟	واسطه
اون احمقه ، مریضه ، از همه چی می ترسه	لکاته
... باید زودتر از اینا حالیم می شد ، باید می فهمیدم دست جفت تون تو یه کاسه ست ... اونو واسه چی فرستادی دنبال من ؟	غریب
این انتخاب خودتون بود، آقا ... من شما رو زندانی کردم که آروم باشید، اما خودتون نخواستید... حالا هم باید تا آخر راه رو برید آقا	واسطه
کدوم راه ؟ اصلن شماها کی هستید ؟ چرا دست از سرم بر نمی دارید؟	غریب
شما راه درازی رو در پیش دارید آقا ، بهتره قرص و محکم باشید	واسطه
دیگه حوصله ی این بازی ها رو ندارم... اگر قراره بمیرم همین حالا خلاصم کنید	غریب
خلاصی از خیلی چیزها ممکن نیست آقا ... (به سمت در خروجی می رود) پشت اون کارت یه آدرس نوشته شده ، شاید همه چیز از اون کارت شروع شده باشه آقا...	واسطه
کارت؟ ...	غریب
احتمالن باید تو جیب تون باشه آقا ...	واسطه
لکاته و واسطه خارج می شوند . غریب از جیبش ، کارتی که قبلا از مامور زندان گرفته بود را بیرون می آورد. تاریکی.	

۳. آغاز ماجرا

با صدای عبور چند ماشین، صحنه روشن می‌شود. صحنه دوباره رنگ خیابان به خود گرفته است. غریب سرگشته در میانه‌ی صحنه ایستاده و به اطرافش نگاه می‌کند. غریب نوجوان و خواهر، از کنار او رد می‌شوند.

غریب	ببخشید آقا (اشاره به کارتی که در دست دارد) شما این آدرسو می‌شناسید؟
غریب نوجوان	... بهتره نری
غریب	چی؟
غریب نوجوان	اگه دوست داری آروم باشی برگرد
غریب	برگردم؟ ... کجا؟
غریب نوجوان	اون جایی که واقعیت وجود نداره ... هر چی بیشتر بری جلو بیشتر می‌فهمی، می‌فهمی؟
غریب	من تو رو قبلن دیدم ، ولی ...
غریب نوجوان	فراموشی یه انتخابه ، تو قبلن انتخابتو کردی غریب
خواهر	بیا بریم دیگه
غریب نوجوان	برگرد ... حقیقت چیز قشنگی نیست
غریب	تو از من چی می‌دونی؟
غریب نوجوان	...
خواهر	بجنب ... من باید برم پیش مامان

غریب نوجوان و خواهر از صحنه خارج می‌شوند. مجید _ که در میانه‌ی گفتگوی غریب و غریب نوجوان وارد صحنه شده و پشت میز نشسته است _ مشغول صحبت با تلفن است.

- مجید** نمی‌شه آقا جان، نمی‌شه ... شما یه خالتور ورداشتی آوردی این‌جا می‌گی آهنگسازمه ، بعد توقع داری ما بزنییم به کوچوی علی‌چپ بگیم بفرما ... ما که نمی‌تونیم استودیومونو بدنام کنیم... اصلن خودِ شما روت می‌شه این آهنگا رو بدی دست تهیه‌کننده؟... به‌من چه؟ مرتیکه تو اصلن می‌دونی من تو این استودیو با کیا کار کردم؟ می‌دونی چه بزرگایی این‌تو کار ضبط کردن؟... استاد احمدرضا شجریان! ... چرا می‌خندی؟ ... به استاد می‌خندی یابو؟... سوادت در همین حده!... ببین! اصلن تو برو تو این عروسی‌مروسی‌ها بخون ، اسمش بده ولی پولش خوبه! آره... الو ، الو... گه! (قطع می‌کند) بیخشید تورو خدا غریب‌جون ... یارو هنوز فرق سلفز و سلفه! رو نمی‌دونه، ادعای خوانندگی‌شم می‌شه واسه من ... بشین، چرا سرپایی تو... من تو رو می‌شناسم
- غریب**
- مجید** بَه! خیلی ممنون که مارو می‌شناسی داداش!... مردک یه‌ربعه وایسادی این‌جا ، تازه یادت افتاده که منو می‌شناسی
- غریب** ...مجید! تو این‌جا چی کار می‌کنی؟
- مجید** به خدا اگه خودمم بدونم ... مملکت نیست که ، صبح تا شب باید با این انچوچکا سروکله بزنییم، آخرشم هیچی به هیچی ... این پیرهنت چه خوشگله ، از کجا خریدیش؟ (سیگاری آتش می‌کند) ... با تواما خوش‌تیپ؟ ... کجا سیر می‌کنی؟
- غریب** من چه‌جوری اومدم این‌جا
- مجید** از من می‌پرسی؟ ... چه می‌دونم، لابد با تاکسی! ... بذار الان حالتو می‌آرم سرجا (گوشی تلفن را برمی‌دارد) الو نگار... حالا هرچی ... آب دستته بذار زمین دو تا سگی مخصوص بیار این‌جا... یخ زیاد بریزا (قطع می‌کند) منشی آدمم می‌خواد آدمو قورت بده ، می‌بینی چه روزگاری شده غریب... چه‌قدر پیر شدی پسر
- غریب** تو هم
- مجید** ولی خوش‌تیپ‌تر شدم ، نه...هی! الکی‌الکی ده‌سال گذشتا
- غریب** (زیرلب) ده سال...
- مجید** اصلن فکر نمی‌کردم دوباره بینمت ... حالا چرا دست‌خالی اومدی؟ کو شعرات پس
- غریب** شعر؟
- مجید** مگه اون‌روز که تو خیابون هم‌دیگه رو دیدیم قرار نشد واسه‌م شعر بیاری؟
- غریب** کدوم روز؟
- مجید** ای بابا ، تو ام که مُخت‌گوزیده بدتر از ما ... بابا همون روز که کارتمو بهت دادم دیگه ... البته اگه منم مثل تو با اون سیندرلای مامانی می‌پریدم ، دیگه حافظه برام نمی‌موند که ...

غریب	تو داری از کی حرف می زنی ؟
مجید	همون دختره رو می گم که تو تا کسی نشسته بود پیشت... همون که لاکِ آبی زده بود... وای!
غریب	چه انگشت‌هایی ام داشت لامصب
مجید	ولی ...
غریب	از من می‌شنوی خوب چیزیه ، نذار بپره
مجید	ببین ، این آدمی که تو داری ازش حرف می‌کنی رو من اصلن نمی‌شناسم ...
غریب	لابد منم توهم زدم دیگه نه!؟
مجید	... لابد
غریب	هه! ... شاید (تلفن را برمی‌دارد) الو ، نگار ... خیلی خُب بابا تو ام ... آب دستته بذار زمین دو
مجید	تا سگی مخصوص بیار این‌جا... یخ زیاد بریزا (با صدایی پایین‌تر) زنگ زده هنوز؟ ...
غریب	خیلی خُب... (قطع می‌کند)
مجید	این‌جا واسه خودته ؟
غریب	مال خودته داداش ... یه سالی هست راهش انداختم، قبلش لباس فروشی داشتم ... اما دیدم
مجید	کار بدون عشق حال نمی‌ده ، فروختم استودیوش کردم ...
غریب	خوبه باز تو به عشقت رسیدی
مجید	تو کار آره... تو چی کار می‌کنی ؟ هنوزم عین اون موقع‌ها تو فاز شعر و کتابی
غریب	چی دیگه مثل اون موقع‌هاست که من باشم ...
مجید	ولی خدایی خیلی بهت می‌آد ، تازه خریدیش ؟
غریب	چی ؟
مجید	از اون بچگی‌ام تو لباسات ترو تمیزتر از بقیه بود ... اصلن آدم حسابی‌تر بودی... شبای امتحان
غریب	یادته ؟ همیشه می‌اومدی خونه‌ی ما باهم درس بخونیم ... یه دفعه نشد من پیام
مجید	خونه‌تون‌ها ، همه‌شم زیر سر بابات بود
غریب	یادش به‌خیر
مجید	اون موقع‌ها همیشه باهم می‌رفتیم پارکِ سر میدون... تو رو نیمکتا ضرب می‌گرفتی ، منم
غریب	می‌زدم زیر آواز ... تا این‌که یه‌بار بابات اومد سروقت‌مون ، تو رو حسابی زد ... اسم منم
مجید	گذاشت جیرجیرک!
غریب	تو خوب یادت مونده ، ولی من انگار حافظه‌م به‌کل پاک شده

مجید
واسه خاطر بی معرفتیه، حافظه‌ی آدمو زود پاک می‌کنه! ... اون وقتاً فکر می‌کردم با معرفت‌ترین رفیقمی ... نمی‌دونستم یه روزی سرتو مثل گاو می‌ندازی و می‌ری و حتا یه نگاهم به پشت سرت نمی‌کنی... اصلن از خونواده‌ت خبر داری؟ باباتو جدیدن دیدی؟...

صدای سه ضربه به در ، غریب وحشت‌زده از جا می‌پرد .
مجید در را باز می‌کند. منشی از پشت در سینی کوچکی که دو گیلاس پُر در آن قرار دارد را به مجید می‌دهد.

صدای دختر سگی تون !

مجید
ئه! تو از کجا فهمیدی من چی می‌خواستم نگار؟ علم غیب داری!؟

صدای دختر
اسم من مهشیده نه نگار!... (با عصبانیت در را می‌بندد)

مجید
می‌بینی تورو خدا غریب؟ منشی آدم فکر آدمو می‌خونه!... شرمنده دیگه مزه‌ی درست و حسابی چیزی ندارم ، ولی عوضش یه چیزی دارم کنارش بزنی گیرایی شو هزارتا می‌بره بالا (از کشوی میز سیگاری دست‌پیچ بیرون می‌آورد.)

غریب
زحمت کشیدی ، ولی من نمی‌خورم

مجید
واسه چی؟ اصل اصله ، می‌دونی چه قدر بالاش پول دادم... (اشاره به سیگار) اصلن بی‌خیال اون، بیا یه سفر بریم تا خود بجگی!

غریب
دودی نیستم

مجید
(مکث کوتاه) آفرین پسر، فکر می‌کردم آلوده شدی! ... تو از اون اولشم بچه‌مثبت بودی، خونواده‌ت خوب هواتو داشتن... چند وقته رفتی پیش شون؟

غریب
نمی‌دونم ... خیلی ساله

مجید
به علی خیلی مردی ... اون بدبختا مگه چی کارت کردن که باهاشون این طوری می‌کنی؟

غریب
...

مجید
اصلن اونا هیچی ، من چی؟... خیر سرم رفیق جون جونیت بودم

غریب
... بعضی وقتا که به گذشته‌م نگاه می‌کنم انگاری هیچی وجود نداره... همه چی تاره... انگاری همه‌ی زندگیم رفته زیر یه چادر سیاه

مجید
اگه گذشته نداشتی پس من چی‌ام غریب؟ من دوستِ اون موقع‌هام دیگه ... اصلن به‌نظر من تو اون ... چی بود؟ ... اون چیز سیاه رو خودت کشیدی رو زندگیت ... مگه من چی کارت کرده بودم که بی‌خداحافظی ولم کردی و رفتی؟ ... مگه ننه بابای بدبختت چی کارت کرده بودن؟

راستشو بخوای مجید، من ... من خودمم نمی‌دونم چمه ... این‌روزا همه‌ش یه چیزایی	غریب
عجیبی می‌بینم ... همه‌ش باخودم فکر می‌کنم یه کارایی رو کردم ، ولی یادم نمی‌آد	
چی کار... باورت می‌شه؟ ... ببین (دوری در اتاق می‌زند)	
دنبال چی می‌گردی ؟	مجید
کسی این‌جا صدای ما رو نمی‌شنوه ؟	غریب
مگه غیر از من و تو کسی اینجا هست!؟	مجید
ببین مجید... دو سه روزه چند نفر مدام دنبالمن ، من اونا رو نمی‌شناسم ، ولی اونا انگار از	غریب
همه‌ی زندگی من خبر دارن ... حتا یه بارم انداختنم زندان	
واسه چی آخه ؟	مجید
نمی‌دونم... مدام دارن تعقیب می‌کنن ... زندگیم شده عینهو کابوس	غریب
ببینم ... نکنه شعرای مورددار می‌نویسی ؟	مجید
مورددار؟	غریب
سیاسی	مجید
نه بابا ... می‌دونی ، همه‌ش حس می‌کنم این آدم‌ا رو قبلن دیدم ، ولی یادم نمی‌آد کجا...	غریب
می‌ترسم مجید ... خیلی می‌ترسم	
حالا چه شکلی هستن!؟	مجید
مثل همه ، مثل من مثل تو ... معمولی	غریب
نمی‌دونم والا ... ببین غریب من خودمم یه وقتایی این‌جوری می‌شم ، یه چیزی رو می‌بینم و	مجید
بعد می‌فهمم که اصلن وجود نداشته! ... حتا بعضی‌موقع‌ها نشستم یه گوشه ، یهو می‌بینم	
دارم خودمو از بالاسر نگاه می‌کنم ، عین تو خواب ... ولی آخه مگه می‌شه غریب؟ وقتی من با	
همین چشمام چیزی رو می‌بینم یعنی هست ، یعنی وجود داره ... آخه مگه می‌شه چشمای	
آدم بهش دروغ بگن ؟ ... اصلن کی گفته چیزایی که بقیه می‌بینن واقعیته و واسه ما توهم؟ ...	
(سیگار دستپچش را آتش می‌کند. مکث کوتاه) این پیرهنت خیلی خوشگله ، باید یه دونه	
ازش بخرم (تلفن را بر می‌دارد.) الو نگار ... خبری نشد؟ اومد همین‌طوری نفرستیش تو، اول	
خبر بده ... (قطع می‌کند)	
مهمون داری ، من دیگه برم	غریب
بشین بابا غریبه نیست... چندوقت پیش باباتو دیدم	مجید
مهمونت بابامه ؟	غریب

مجید نه بابا... دوست داشتم بگم بیاد ولی گفتم اول با تو صحبت کنم، بعد ... بنده خدا دلش خیلی
واسه ت تنگ شده... می دونستم کدوم خیابون زندگی می کنی ولی راستش خیلی امید نداشتم
که بتونم پیدات کنم، تا اینکه بالاخره شانسم زد و اون روز دم تاکسی دیدمت...

غریب خُب؟

مجید کی بریم پیش شون؟

غریب این روزا سرم خیلی شلوغه

مجید باشه ، آدرستو بده اونا رو بیارم پیشت

غریب صابخونه نمی ذاره ، بفهمه مهمون دارم از خونه بیرونم می کنه

مجید باهاشون قرار می ذارم بیاید همین جا، خوبه؟

غریب فکر نکنم برسیم پیام

مجید شاشیدم به اون معرفتی که تو داری ... چته؟ گم و گور شدن خیلی بهت مزه کرده؟

مکث.

غریب حرفاتو زدی ، من دیگه می رم ...

مجید بشین تو ام دیگه ، هی برم برم! آه... خیلی خُب دیگه حرفشو نمی زنیم

غریب آخه...

مجید آخه بی آخه... کارت دارم هنوز...

غریب چه کاری؟

مجید (مکث کوتاه) تو از بچه های قدیمی کسی رو یادت مونده؟

غریب ... نه

مجید حتا سیروس؟

غریب سیروس؟

مجید یادت نمی آد؟ ... همون پسره که تاکسی باباشو برمی داشت سه تایی می رفتیم مسافرکشی!

غریب همکلاسی مون بود؟

مجید نه بابا ، یه چند سالی از ما بزرگ تر بود... تو محل ما می شستن

غریب بچه محل تو رو من از کجا باید یادم باشه

مجید بابا تو که هر دقیقه خونهی ما بودی... همونی که همه ش ماجراهای خانوم بازی هاشو واسه مون

تعریف می کرد ... بابا همون که یه دفعه رفتیم خونه شون

صدای گوش خراش جیغ . غریب وحشت زده از جا می پرد.

	(فریاد) چی شد نگار؟	
صدای دختر	لاکم ریخت زمین	
مجید	بمیری تو! همچین جیغ می‌زنه انگار داره زایمان طبیعی می‌کنه!... ببخشید غریب جون ، بگیر بشین عادتشه ... حُب ، داشتی می‌گفتی	
غریب	تو می‌گفتی	
مجید	من؟!... آهان سیروس، شاید مقاله‌هاشو خونده باشی... تو چند تا از این روزنامه‌های سیاسی چیزمیز می‌نویسه، چند سری آم آوردنش تو تلویزیون ، خلاصه دم کلفتی شده... ولی خودمونیم مرتیکه هنوزم خانوم‌بازه ها! فقط یه کم باکلاس‌تر شده (زنگ تلفن) الو... حُب چی گفت؟ ... کی می‌رسه؟	
غریب	(کمی ترسیده) من دیگه می‌رم مجید	
مجید	(تلفن را قطع می‌کند) ... آخ‌آخ آخ کمرم!	
غریب	چی شد؟	
مجید	گرفت بی‌پدر!... جون مجید بیا این پایین کمر منو یه کم بمال	
غریب	من کار دارم	
مجید	یه کار ازت خواستما	
	غریب بی‌حوصله کمر مجید را می‌مالد. مجید با کنترل ضبط‌صوت را روشن می‌کند. صدای ترانه‌ای قدیمی در صحنه می‌پیچد.	
	این آهنگه رو یادته؟... یادته آخرین بار کی گوش دادیم ؟ ... آخرین شبی که باهم رفتیم تو اون پارکه... (همراه با آهنگ شروع به خواندن می‌کند)	
	غریب چشم‌هایش را می‌بندد.	
غریب	بس کن مجید*	
مجید	... چته تو امشب؟	
غریب	صدات اعصابمو خورد می‌کنه	
مجید	خیلی دلتم بخواد ...	
غریب	زنگ نزد؟	
مجید	می‌زنه ... می‌زنه ، می‌زنه ... سیصدبار این جوابو بهت دادم ، باز می‌پرسیدی	

*دیالوگ‌های ایرانیک و بُلد شده مربوط به زمان گذشته است و بالطبع با لحن و صدایی متفاوت ادا می‌شود.

غریب	فردا کی می‌ری؟
مجید	باهم می‌ریم دیگه
غریب	من شاید دیر برسم
مجید	سر چی؟ ... سر چی شو می‌دونستم ولی به روت نیاوردم ... بدجوری عاشق شده بودی
غریب	عاشق همین کاراشم ، می‌دونه چه جووری با زنها تا کنه
مجید	امشبم رفته رستوران با طرف
غریب	پول شو از کجا آورده؟
مجید	گفت مهمون زنه‌ست
غریب	پس طرف پولداره
مجید	سیروسم گلی چیز واسه‌ش خریده ... مردک پول شو از جیب باباش کش می‌رفت
غریب	این که دزدیه؟
مجید	کش رفتن از بابا که دزدی حساب نمی‌شه... ولی سر همین کش رفتنا ، باباش
	حسابی چپوراستش کرد
غریب	دل شیر داره ناکس
مجید	دل شیر داره ناکس ... من چندتا از مقاله‌هاشو خوندم ، خیلی تنده
غریب	تند می‌زنه قلبم
مجید	دلشوره‌ی فرداست ، فکرشو نکن ...
غریب	تو طرفو دیدیش؟
مجید	نه ... بعدن هم ندیدمش ... توجی؟
غریب	نه ... ندیدمش
	صدای سه ضربه به در.
مجید	آخیش ! بالاخره اومد ، خیر سرم یه دفعه خواستم سورپرایزیت کنما ! ... مطمئنم بینیش از
	خوشحالی سخته می‌زنی ، چشماتو ببند
غریب	جریان چیه مجید؟
مجید	می‌فهمی ، چشماتو ببند دیگه

به زور پلک‌های غریب را می‌بندد . در باز شده و سیروس وارد می‌شود. هم‌زمان با ورود او صدای جیغ بلندی شنیده می‌شود. مجید به دنبال صدای جیغ از صحنه خارج می‌شود. غریب با شنیدن صدا ، چشم باز کرده و سیروس را می‌بیند .

غریب	تو ... توی کثافت اونم خریدیش؟
سیروس	کسی کسی رو نخریده آقا ... شما خودتون خواستید ببینید از کجا شروع شد
غریب	چرا راحتم نمی‌داری؟ ... چرا دست از سرم ورنمی‌داری؟
سیروس	حضور من نیست که راحتی شما رو از بین برده آقا ، یه روزی چادر سیاه می‌ره کنار و سروکله‌ی گم‌شده‌ها پیدا می‌شه ...
غریب	... پس تو تمام این مدت داشتی حرفامو گوش می‌کردی
سیروس	پدرتون خیلی پیر شده
غریب	(زیر لب) ... پدرم
سیروس	وقتی رفتید پیشش خوب چشمتونو باز کنید آقا ... حقیقت تو جزییات زندگی نهفته‌ست ... این کاغذ برای شماست، پیش من جا مونده بود
غریب	اینا چیه ؟
سیروس	شعراتون آقا (از صحنه خارج می‌شود)

تاریکی.

۴. خانه‌ی پدری

صدای غریب دیگه طاقتشو ندارم ... کارایی می‌کنم که دست خودم نیست، حرفایی می‌زنم که تا حالا نازدم ... جرات نگاه کردن به اطرافمو ندارم ، یه نیرویی وجودمو گرفته و راحت نمی‌ذاره ... من چی رو باید ببینم ؟ چی رو باید بفهمم ؟ ... به کی می‌شه اطمینان کرد؟ ... کاش هیچ‌وقت فرار نمی‌کردم ... تو یه سلول تاریک حداقل می‌شه به چیزی فکر نکرد...

نور می‌آید ، غریب نوجوان ، خواهر و پدر در صحنه حضور دارند. پدر با ضبطِ خرابیِ وِ می‌رود. دختر روی صندلی نشسته و چیزی می‌بافد و غریب نوجوان به آلبوم عکسی قدیمی نگاه می‌کند.

صدای غریب خدایا ، این‌جا چقدر شبیه خونه بچگی‌هامه ... نه، انگاری واقعن خودشه ... همه‌چی مثل گذشته‌ست... خواهرم ، بابا ... خودم!

غریب نوجوان بابا! این عکسه مالِ قبل از ازدواج‌تونه
پدر کدوم عکس ؟

غریب نوجوان همین که توش مامانو بغل کردید

پدر هه ... قبل از ازدواج مگه می‌تونستم مامان‌تونو بغل کنم ... با اون دایه‌های گردن کلفتت مگه آدم جرات می‌کرد

غریب نوجوان خب مگه نامزد نبودید ؟

پدر نامزد کدومه ... تا اومدیم بفهمیم کی به کیه ، کت‌شلوار دامادی رو کردن تن‌مون

غریب نوجوان چرا قیافه‌ی مامان این جوریه ؟

پدر اون موقعها من سییلام بلند بود ، مادرت از سییبل بلند خوشش نمی‌اومد ... هر وقت می‌رفتم سمتش خودشو می‌کشید کنار، می‌گفت سییلات بوی خون می‌ده!

غریب نوجوان

بوی خون؟

پدر مامانته دیگه ... از همون اول به هر چی بوئه گیر می‌داد ، وقتی تو رو حامله بود نمی‌اومد پیش من ، می‌گفت بوی تیت حالمو بهم می‌زنه ... فکر کنم واسه همینم تو شیش‌ماهه در اومدی ... می‌خواستی ببینی این بابای پیزوریت کیه که مادرت ازش فرار می‌کنه

خواهر

بی‌چاره مامان، حاملگی بهونه‌ش بوده!

پدر

یه کلامم از ماشین عروس!

خواهر

بنده‌خدا دنبال فرصت می‌گشته از دستت فرار کنه

پدر

بینش تخم‌سگو... شیطونه می‌گه پاشم با کمر بند سیاهش کنما

غریب نوجوان

(روبه خواهر) هیچی نگو دیگه

خواهر

کمر بندتو نگه دار شلوارت از پات نیفته!

پدر

نگاه کن دختره‌ی چشم‌سفید چه‌طوری با من حرف می‌زنه ... پاشو برو گم‌شو از جلو چشمم

خواهر

کار دارم ، مگه نمی‌بینی

پدر

پاشو بینم هی کاردارم کاردارم ، اصلن این کارتو چی هست؟ ... از کی تا حالا اسم آشغال بافتن شده کار؟

خواهر

تو حالیت نمی‌شه ، اونایی که باید بخرن خوب می‌خرن

پدر

همون تو حالیته بسه ... پاشو برو یه نوار بیار

خواهر

گفتم که ، کار دارم

پدر

شیطونه می‌گه

غریب نوجوان

بذار من می‌آرم ... (از صحنه خارج می‌شود)

پدر و خواهر در جای خود فریز می‌شوند.

پدر

حالش خوبه؟

خواهر

سرش گرمه

پدر

هنوز نرسیده

خواهر

حواسش به وقت نیست

پدر

از بچگی عادت داشت ، ساعت رو دستش بند نمی‌شد

خواهر

بند دوستاشه ، به همه‌چی اعتماد می‌کنه

پدر

خدا کنه دیر نرسه

خواهر	دیر و زودش فرقی نداره، کاش هیچ وقت نرسه
پدر	نباید بدونه
خواهر	اون تا نرسه به آخرش هیچی نمی فهمه
<p>غریب نوجوان به صحنه برمی گردد. پدر و خواهر به حالت عادی بازمی گردند.</p>	
پدر	آبجی من قد تو بود یه تنه سه تا بچه رو تروخشک می کرد ، حالا تو ...
خواهر	اگه دوباره می خوای حرف ازدواج و این چرت و پرتا رو بکشی وسط، من پاشم برم... مطمئن باش من حالا حالاها ازدواج نمی کنم
پدر	مگه دست توئه ، به زور می شونمت سر سفره ی عقد
خواهر	گذشت اون زمون که دخترا رو زنده به گور می کردن
پدر	نترس ... لازم باشه زنده به گور تم می کنم
خواهر	بذار خیالتو راحت کنم ، من نه از اون خواهرت خوشم می آد نه از بچه هاش
پدر	این حرفای تو نیست ، حرفای اون ننه ی ... استغفرالله
خواهر	نوار از کجا آوردی؟ دست زدی به نوارای من ؟
غریب نوجوان	نه به خدا ، از مامان گرفتم ...
پدر	از کی تا حالا مامانت نوار گوش گُن شده ؟
غریب نوجوان	چه می دونم ، گفت یکی از دوستاش بهش داده ...
<p>پدر نوار کاست را داخل ضبط صوت می گذارد. صدای ترانه ای قدیمی در صحنه می پیچد.</p>	
پدر	بالاخره درست شد تخم سگ ... غریب بابا، برو سر کوچه یه بسته فروردین بگیر
غریب نوجوان	الان؟
پدر	نه پس، فردا
غریب نوجوان	ساعت یازده شبه
پدر	چرا بهونه می آری ، یازده که دیر نیست
خواهر	نه ، سَرشبه
پدر	تو دخالت نکن
خواهر	بذار اون که گوشه ی لبته تموم شه، بعد له له سیگار بز

پدر
 به تو چه مربوطه دَریده
 دعوا نکنید ، می‌رم
 غریب نوجوان

خواهر
 بشین سرجات... (روبه پدر) این دفعه بخوای بوش کنی یا کتکش بزنی ، من می‌دونم و تو
 غلط کردی ، من حواسم به این نباشه کی حواسش هست
 پدر

خواهر
 تو که انقدر حساسی نفرستش بره سیگار بگیره ... هنوز جای اون سیگاری که رو دستش زدی
 مونده
 پدر

خواهر
 خوب کردم ، حقش بود ... بچه‌ای که سیگار بکشه رو باید همین جوری کرد (به غریب) الانم
 بری برگردی بوت می‌کنما
 پدر

خواهر
 غریب هیچ جا نمی‌ره
 پاشو
 پدر

خواهر
 بشین
 پدر

خواهر
 بهت می‌گم پاشو
 بتمرگ سر جات
 پدر

خواهر
 (رو به خواهر) به علی با این دیوار یکیت می‌کنما
 (فریاد) بسه دیگه
 غریب نوجوان

مکث . صدای تلفن .
 غریب نوجوان
 (گوشی را برمی‌دارد) الو ... سلام
 پدر
 کیه؟
 غریب نوجوان
 خوبی ، چه خبر؟
 پدر
 کیه زنگ زده؟
 غریب نوجوان
 نه بیدار بودم
 پدر
 با توأم می‌گم کیه؟
 غریب نوجوان
 مجیده بابا ، مجید
 پدر
 (نیشخند) مجیده... بهش بگو جیرجیرک هنوز می‌خونی؟ ... تخم‌سگ با اون صداش همه‌شم
 حمیرا می‌خونه! ... بعد بهش می‌گم جیرجیرک بهش برمی‌خوره
 غریب نوجوان
 بابا! مجید می‌گه امشب می‌تونه بیاد خونه‌مون؟
 پدر
 بهش بگو طولیله‌مون تکمیله، جای یه الاغ دیگه رو نداریم!
 غریب نوجوان
 (به مجید) خودت شنیدی؟
 پدر
 پسره‌ی پُرو فکر کرده اینجا هتله ... هر دقیقه می‌خواد پاشه بیاد این جا

غریب نوجوان خدا حافظ
 پدر چی گفتی بهش؟
 غریب نوجوان همه رو خودش شنید
 پدر می‌خواهی درس بخونی پاشو برو تو پارک ... مگه این جا مکتبخونه‌ست
 غریب نوجوان امشب مهمون داشتن ، وگرنه اون خودش می‌دونه شما نمی‌داری بیاد این جا
 پدر حالا خوبه می‌دونه و هر دقیقه می‌خواد بیاد
 غریب نوجوان حُب بابا هر دفعه من دارم می‌رم خونه‌شون ، به خدا دیگه روم نمی‌شه
 پدر تو با اون فرق داری ، تو خواهرت خونه‌ست، غیرت قبول می‌کنه رفیقتو ورداری بیاری خونه
 خواهر کافر همه را به کیش خود پندارد
 پدر زر نزن بابا
 خواهر تو خودت هیزی ، فکر می‌کنی همه مثل خودتن
 پدر من هیژم؟ ... تو فکر می‌کنی اون موقع‌ها که رفیقام دهر روز دهر روز می‌رفتن مسافرت
 خواهر خوارمادرشونو دست کی می‌سپردن؟ ... من
 پدر پس اون موقع‌ها که ترانزیت داشتی ، عمه‌ی من تو کافه‌ها می‌لولید؟
 خواهر اون موقع که من ترانزیت داشتم تو تا زانوی منم نمی‌رسیدی ، پس زر نزن
 خواهر حتمن که نباید اون روزاتو می‌دیدم ... تو همین الان شم هیزی
 پدر دیگه خونیت حلال شد ... تیکه‌تیکه‌ت می‌کنم
 خواهر بیا جلو بینم چی کار می‌خواهی بکنی
 پدر خفه شو کثافت
 خواهر غریب جلو رفته و سعی می‌کند جلوی پدر را بگیرد.
 خواهر چیه؟ زورت تو کمربنده؟
 غریب نوجوان تو رو خدا بابا ، ولش کن
 پدر برو اون ور بینم چی می‌گه این تخم‌سگ
 خواهر دستت به من بخوره دیگه واسه‌ت جنس نمی‌گیرم ...
 پدر در جایش خشک می‌شود.

اگه فکر کردی مامانه که هواتو داره و داره خرج کثافت‌کاری‌ها تو می‌ده ، خیلی اشتباه کردی...
 منم که تا حالا به دادت رسیدم ، منم که با پول همین به قول تو آشغالانداشتم خماری
 بکشی...پس بشین سرجات ... دفعه‌ی آخرتم باشه که واسه من کمربند درمی‌آری ، فهمیدی یا
 نه؟ (مکت کوتاه) جای این که به دوستای این گیر بدی ، یه نگاه به ساعت بنداز بین چنده ...

خواهر خودتو گول می زنی که چی؟ یازده خیلی دیره ... مامان هنوز نیومده خونه ، می دونی چرا؟ ...
چون بابامون تن لشه ... تن لش
مکث.

پدر غریب بابا ... مامانت اومد بهش بگو من امشب یه کم دیر برمی گردم ، نگران نشه
غریب نوجوان کجا می خوای بری؟
پدر ... (از صحنه خارج می شود)

غریب نوجوان چرا این جور ی باهات حرف زدی ؟
خواهر حقش بود

غریب نوجوان به تو چه مربوطه آخه ؟ مگه تو وکیل وصی مامانی ؟
خواهر تو خودت نگرانش نیستی؟

غریب نوجوان خُب حتمن کار داره

خواهر تا این وقت شب؟

غریب نوجوان فکر کنم بابا رفت دنبالش

خواهر ساده ای تو ام ها... اون ککشم نمی گزه، مطمئنم رفته سیگار بگیره...

مکث کوتاه.

چیه؟ چرا این جور ی نگاه می کنی ؟

غریب نوجوان ... به دوستت گفتی ؟

خواهر چی رو؟ به کی ؟

غریب نوجوان به نگار دیگه ... مگه قرار نشد به...

خواهر یه دفعه گفتم بی خیالش شو

غریب نوجوان واسه چی آخه ؟

خواهر اون به درد تو نمی خوره

غریب نوجوان ولی من ... من خیلی دوستش دارم

خواهر اصلن تو می دونی دوست داشتن یعنی چی ؟

غریب نوجوان نه فقط تو می دونی !

خواهر منم نمی دونم ... ولی اینو خوب می دونم که آدما با قلب شون زندگی نمی کنن

غریب نوجوان یعنی چی؟

خواهر یعنی خود آدم از همه چی مهم تره ... پس چیزایی رو دوست داشته باش که واسه ت نفعی

داشته باشه ... من به نگار چیزی نمی گم ، چون اون آدم زرنگیه و ازت سوءاستفاده می کنه

- غریب نوجوان**
خواهر
بگنه ، چه اشکالی داره عشق آدم ازش سوءاستفاده کنه
تورو خدا یه کم بزرگ شو ... به خدا وقتی طرف دهن تو سرویس کنه دیگه هیچ کدوم از این
حرفای قشنگ قشنگ یادت نمی آدا! ...
- غریب نوجوان**
خواهر
تو همیشه همینی ... به زمین و زمان شک داری
لااقل این جووری کسی زخمیم نمی کنه... فراموش کردن زخما خیلی سخته
- غریب نوجوان**
خواهر
من یکی که دلم نمی خواد زخمامو فراموش کنم... آدم از زخماش درس می گیره
... باشه بابا اصلن حق با توهه، برو با زخما حال کن ... انقدرم سر نگار به من گیر نده!
- غریب نوجوان**
خواهر
باشه (مکت کوتاه) نگارم لاک این رنگی دوست داره؟
ای بابا!
- غریب نوجوان**
خواهر
خیلی خُب بابا چیزی نمی گم دیگه!... آخه تا حالا لاکِ آبی نزده بودی
مامان واسه م خریده ... خوشگله؟
- غریب نوجوان**
خواهر
اوهوم! ... می داری شعر جدیدمو واسه ت بخونم؟
به خدا الان اصلن حوصله شو ندارم
- غریب نوجوان**
خواهر
تورو خدا بذار دیگه ... می خوام تو ام بشنویش که اگه خوب بود ببریش واسه نگار
والای! کچل کردی منو تو
- غریب نوجوان**
خواهر
قربونت برم ، کچلتم خوشگله! ... زود می خونم تموم شه (ذوق زده از صحنه خارج می شود)
- لحظاتی بعد غریب بزرگسال ، کاغذ به دست وارد می شود.**
رو بروی خواهر نشسته و بهت زده و پریشان به او زل می زند.
در میان صحبت آن دو ، سیروس _ با همان سیمای همیشگی _
آرام وارد صحنه شده و در نقطه ای که پیش از آن پدر نشسته
بود می نشیند.
- خواهر**
... چیه؟ آدم ندیدی؟... بخون دیگه
- غریب**
دلم خیلی واسه ت تنگ شده بود ...
- خواهر**
بازم التماس دعا داری؟ ... خودتم بگشی من شعراتو نمی دم به نگار
- غریب**
فکر نمی کردم دیگه بتونم ببینم
- خواهر**
ببینم تورو... این چرت و پرتا چیه می گی؟ نکنه رفتی سروقتِ آشغال های بابا
- غریب**
چندبار خواستم پیام پیشت ، ولی نشد... هیچ وقت نشد (آرام گریه می کند)

خواهر

غریب! داداشی منو ببین... آخه چهت شد تو یه دفعه... باشه اصلن همه‌ی شعراتو می برم بهش
می دم... (کاغذها را از غریب گرفته و می خواند) سر را که برشانه/ات می گذارم / جهان خاکی
را فراموش کرده و می میرم / زنده بودن را چه سود ، وقتی بهشت در شانه های توست... همین
فردا می دمش به نگار... خوبه؟ ... تو رو خدا گریه نکن دیگه
صدای سه ضربه به در.

اینم از مامان ... با این قیافه ببیندت ناراحت می شه ها ، تو رو خدا اشکاتو پاک کن (از صحنه
خارج می شود)

غریب

...خسته شدم... دیگه طاقت دیدن شو ندارم

سیروس

خودتون خواستید از زندان فرار کنید آقا ... پس باید ببینید ، تا آخر شو... چندتا خیابون بالاتر
یه رستوران هست ... اون جا یه نفر منتظر تونه آقا

غریب

من دیگه نمی خوام چیزی رو ببینم

سیروس

...ولی چشم های شما خیلی وقته که باز شده

تاریکی.

۵. آخرین دیدار

صدای غریب اضطرابم داره تبدیل به یأس می‌شه ... من دارم چیزایی رو می‌بینم که خیلی وقت بود ندیده بودم ... چیزی که منو می‌ترسونه ، اتفاقیه که داره تو مغزم می‌افته... من دارم به یاد می‌آرم ... دوست دارم برم تو یه سلول سیاه ، جایی که حتا یه نقطه‌ی روشنم توش نباشه... یه خلأ کامل... شاید اون جا بشه به چیزی فکر نکرد ... شاید بشه ، همه چیزو پاک کرد ...

نور می‌آید ، غریب و غریب نوجوان روبروی هم ، در دو سمت
میز نشسته اند . مادر در میان آن دو نشسته است . لاک روی
ناخن‌های مادر آبی‌ست .

بهتر است در این صحنه مادر پشت به تماشاگران داشته باشد یا نور صحنه
به شکلی باشد که چهره‌ی مادر را پنهان کند .

مادر	عارت می‌آد جلو روم بشینی ؟
غریب	اون جا صندلی نداره
مادر	...خیلی ضعیف شدی ، مگه آبجیت بهت نمی‌رسه؟
غریب	اون کار داره ... خیلی کار داره
مادر	غلط کرده ... وقتی من نیستم اون مامانته
غریب نوجوان	سرم درد می‌کنه
مادر	...می‌خوای بهت قرص بدم ؟
غریب نوجوان	قرص نمی‌خوام
مادر	نکنه چشمات ضعیف شده ؟
غریب نوجوان	چشمام خوب کار می‌کنه ، خیلی ام خوب کار می‌کنه
مادر	واسه فردا از دکتر وقت می‌گیرم ، با آبجیت برو پیشش
غریب	آبجی با بابا دعوا می‌کنه

مادر تو چی کار می کنی؟ حتمن وامیسی نگاهشون می کنی؟
 غریب نوجوان توقع داری بزمن تو گوش بابا؟... اونم حق داره
 مادر چی زیر گوش ت خونده که این طوری می پری به من
 غریب اون تو رو دوست داره
 مادر اون جنسای زهرماریشو بیشتر از همه چی دوست داره
 غریب نوجوان تو مگه اونو دوست داری که توقع داری اونم دوستت داشته باشه
 مادر همین که صبح تا شب دارم کار می کنم پس چیه؟ اگه دوسش نداشتی این کارا رو ...
 غریب نوجوان تو خودتو بیشتر از همه چی دوست داری
 مادر خیلی نامردی
 غریب نوجوان نه قد تو
 غریب حرف دهننتو بفهم
 غریب نوجوان بابا واسه ت کم زحمت نکشیده
 مادر منم جوونیمو واسه ش دادم
 غریب نوجوان شما که هنوز جوونی، لااقل دلت جوونه
 مادر تو چرا این طوری شدی امروز؟
 غریب نوجوان ...

مادر سیگاری آتش می کند.

غریب لاکتو تازه خریدی؟
 مادر خوش رنگه؟
 غریب و غریب نوجوان من از رنگ آبی بدم می آد
 مادر مرسی از تعریف!
 غریب نوجوان خودت اینو خریدی؟
 مادر چه طور مگه؟
 غریب نوجوان دوست دارم بدونم
 مادر تو ام عین باباتی، به همه چی شک داری
 غریب به هیچی نمی شه اطمینان کرد ...
 مادر دیگه از این حرفا نزنیا ... حالا یه دونه از اون شعرای خوشگلت واسه م بخون
 غریب نوجوان دیگه حوصله هیچ کاری رو ندارم
 مادر بخون دیگه، ناز نکن

غریب نوجوان دلم نمی‌خواست پیام این‌جا ، آجی زورم کرد

مادر می‌دونی چند وقته باهم ناهار نخوردیم

غریب نوجوان چشمم درد می‌کنه

مادر می‌خوای ببرمت دکتر؟

غریب نوجوان همه‌ش یه چیزی مثل پتک می‌خوره تو سرم ... دوست دارم برم یه جا که هیچ صدایی نباشه

مادر می‌خوای یه چندروز بری پیش ... (با ورود پیشخدمت صحبتش را قطع می‌کند).

پیشخدمت چی میل دارین خانم؟

غریب تو این‌جا چی کار می‌کنی؟

مادر دو تا از همون همیشگی ... با نوشابه وسالاد

پیشخدمت بنشینید آقا ... غذاتون زود آماده می‌شه (خارج می‌شود).

غریب نوجوان این‌جا جای گرونیه، نه؟

مادر چیه؟ ... (با خنده) می‌ترسی پول کم بیارم مجبور شی ظرف بشوری؟

غریب (زیر لب) کاش بازم می‌تونستم بخندم

غریب نوجوان زیاد می‌آی این‌جا؟

مادر زیاد که نه ، فقط بعضی ...

غریب نوجوان ولی انگار با آدمای این‌جا خیلی آشنایی

مادر خُب آره ، مشککش چیه؟

غریب نوجوان واسه همین شبا دیر می‌آی خونه؟

مادر این همه با من دعوا کردی که آخرش برسی به این‌جا ... تو یکی که همیشه پُشتم بودی

غریب نوجوان کاش از جلو نگاهت می‌کردم

مادر تا حالا از خودت پرسیدی این لباس‌هایی که هر روز باهات نونوار می‌کنی از کجا می‌آد؟ یا ...

غریب نوجوان یا پول مدرسه و کوفت و زهرمار ... آره می‌دونم ، همه‌شو می‌دونم

غریب با مامان درست صحبت کن

مادر اگه می‌دونستی که انقدر کنایه نمی‌زدی

غریب نوجوان خودتم می‌دونی چه مرگمه

مادر من از کجا بدونم

غریب نوجوان من احمق نیستم

مادر من کی همچین فکری کردم

غریب نوجوان من کور نیستم ، چشم دارم ، می‌بینم ، حس می‌کنم ، می‌فهمم ...

غریب بسه دیگه ، صداتو بیار پایین
 مادر تو چرا انقدر عصبانی ای ؟
 غریب نوجوان (فریاد) واسه اینکه داغونم ...
 غریب سر مامان داد نزن
 غریب نوجوان توی لعنتی از هیچی خبر نداری
 غریب نباید باهاش این جور حرف بزنی
 غریب نوجوان (فریاد) تو هیچی از اون نمی دونی ، همه چی رو یادت رفته... تو اونو نمی شناسیش ، نمی دونی
 اون شب... (حرفش را می خورد)

مادر آرام گریه می کند. مکث طولانی.

غریب نوجوان مامان من دوست داشتم
 غریب (هم زمان با غریب نوجوان) مامان من دوست دارم
 غریب نوجوان ولی خودت نخواستی ... نمی خواستم حرفی بزنی ولی ... خودت خواستی پیام این جا، من
 می رم (از جا بلند می شود)
 مادر لااقل وایسا نهار تو بخور
 غریب نوجوان گرسنه نیست
 مادر یه امروز رو عذابم نده
 غریب نوجوان دیگه هیچ وقت عذابتون نمی دم
 مادر پس نرو
 غریب نوجوان باید برم
 مادر وایسا (بسته ای کوچک و کادوییچ شده را به غریب نوجوان می دهد.)
 غریب کاش بچه بودم و می تونستم خر شم ...
 مادر بازش کن ...

غریب نوجوان بسته را باز می کند. داخل جعبه واکنم
 کوچکی ست.

از هموناست که می گفتم دوستت داره

غریب نوجوان من دیگه دوستی ندارم
 مادر چرا؟
 غریب نوجوان ...

غریب اگه بری دلت واسه ش تنگ می شه ... هر روز ، هر ساعت ، هر ثانیه ای که توش نفس می کشی

غریب نوجوان ... یه سوالی بیرسم ، جوابمو می دی ؟

مادر خُب معلومه

غریب نوجوان آدم چه جور می تونه زخماشو فراموش کنه ؟

غریب هیچ چی رو نمی شه فراموش کرد

مادر کی اذیتت کرده ؟

غریب نوجوان من خسته م ... باید یه عمر بخوابم

مادر کجا می خوای بری ؟

غریب نوجوان یه جایی که بشه فراموش کرد (خارج می شود)

مادر سرش را روی میز گذاشته و آرام گریه می کند. پیشخدمت وارد می شود و کاغذی روی میز می گذارد.

غریب این چیه ؟

پیشخدمت یه آدرس ، هرچه زودتر برید آقا ... هرچند ، حتمن دیر می رسید

غریب این کابوس ها کی تموم می شه ؟

پیشخدمت پایان هرچیز ، آغاز یه چیز دیگه ست آقا

غریب تو می دونی چه طور می شه فراموش کرد ؟

پیشخدمت گذشته با ما زندگی می کنه آقا ... شما که اینو خوب می دونید...

صحنه آرام آرام تاریک می شود .

۶. میعادگاه

صدای غریب همه چیز واقعی شده ، آدمای واقعی ، جاهای واقعی ، اتفاقای واقعی...
چه قدر سخته وقتی می فهمی کابوسی که می دیدی کابوس نبوده و بیدار شدنی در کار نیست
... چه قدر سخته وقتی کابوسات واقعیت باشه ... واقعیت کابوس، کابوس واقعیت ... دیگه از
چیزی نمی ترسم ، واسه هر اتفاقی آماده ام ... شک ندارم که قبلن همه چیزو تجربه کردم ...
خیلی وقته دیگه نه صدای در می آد ، نه صدای جیغ ...
دلَم می خواد بخوابم ، دلَم می خواد بخوابم و خواب ببینم که خوابم ... آرامش ... بعضی وقتا
فکر می کنم همه ی آدمای روز و شب ، شب و روز ، خودشونو به آب و آتیش می زنن که به همین
یک کلمه برسن: آرامش ... کاش می تونستم بخوابم ، کاش می تونستم بیدار شم ، کاش
می تونستم یه گوشه بشینم و به همه چی بخندم ... ولی یه حسی مجبورم می کنه ببینم ، باید
ببینم

نور می آید ، مجید نوجوان ، پشت میز نشسته و ناشیانه سیگار
می کشد . غریب نوجوان وارد صحنه می شود .

مجید	علیک سلام ، کجایی تو پس ؟
غریب نوجوان	سلام ... اومده ؟
مجید	چته بابا انقد نفس نفس می زنی ... آره
غریب نوجوان	سیروس کجاست ؟
مجید	توقع داری کجا باشه ، توئه دیگه
غریب نوجوان	طرف باحال هست ؟
مجید	من ندیدمش ، از وقتی رسیدم تو اتاق بود ... این کاغذا چیه دستت ؟
غریب نوجوان	شعرامه ، سیروس گفت اینا رو بیارم بیشتر باهام حال می کنه

مجید (می خندد) دیوونه‌ای تو مگه ... سیروس سرکارت گذاشته ... تو چرا هی می‌پیچی به خودت؟!
 غریب نوجوان خونه وقت نکردم برم توالت ، ترسیدم دیر شه
 مجید خُب همین جا برو ، الان سیروس می‌آد بیرونا
 غریب نوجوان می‌رم حالا ... طرف چه جوریا هست ؟ جوونه ؟
 مجید جوون که نه ، ولی هنوز اون قدرام خراب نشده
 غریب نوجوان تو که گفتی ندیدیش
 مجید سیروس می‌گفت ... تو چرا دیر کردی انقدر؟
 غریب نوجوان داشتم شعرامو پاکنویس می‌کردم
 مجید (می خندد) احمق!
 غریب نوجوان برو خودتو مسخره کن ! می‌رم تو با همینا پوزتو می‌زنم
 مجید ... من شاید اصلن نرَم
 غریب نوجوان واسه چی ؟
 مجید طرف شوهر داره، مثل این که دوتا بچه ام داره قدِ ما ... ضایع‌ست دیگه
 غریب نوجوان به زور که نیومده ... خودش راضیه لابد
 مجید در حجله بازه ، حیای گربه کدوم گوری رفته !
 غریب نوجوان خواهرم حرف خوبی می‌زنه ، باید چیزایی رو دوست داشته باشی که واسه‌ت نفع داشته باشه،
 چون که هیچ‌کس با قلبش زندگی نمی‌کنه!
 مجید یعنی چی اون وقت؟
 غریب نوجوان ولش کن ، طولانیه ! ... سیروس طرفو از کجا آورده حالا ؟
 مجید انگاری یه شب که داشته با تاکسی باباش مسافرکشی می‌کرده طرفو سوار می‌کنه ... می‌گفت
 دو ساعت الکی تو خیابونا چرخیده تا بتونه مخشو بزنه!
 غریب نوجوان دمش گرم !
 مجید از جیبش واکنی را بیرون می‌آورد.

تو ام وقت گیر آوردیا
 مجید گوش نمی‌دی ؟
 غریب نوجوان چی هست؟
 مجید آهنگ همیشگی ... سیروس واسه‌م زد رو نوار

دکمه‌ی پخش را می‌زند. صدای ترانه‌ای قدیمی _ که در
 صحنه‌های قبل بارها شنیده‌ایم _ در صحنه می‌پیچد. مکث کوتاه.

غریب نوجوان این واکمنه خیلی چیزه ماهیه ... بالاخره یکی لنگه شو می گیرم ...

سیروس در اتاق را باز کرده و وارد صحنه می شود.

سیروس واای... جونمو گرفت لا کردار!

غریب نوجوان تموم شد؟

سیروس فعلن آره ... معلوم هست تو کجایی؟

غریب نوجوان برم تو؟

سیروس وایسا بابا تو ام ، شاش داری مگه ؟ (صدای تلفن. سیروس گوشی را برمی دارد) الو ، سلام آقا ، حال شما چه طوره ... نه آقا ، خسته بودم اومدم خونه یه استراحتی بکنم... یه ساعت دیگه؟ ... چشم آقا... قربون شما، خداحافظ (قطع می کند) مرتیکه ی خرا!

غریب نوجوان چی شد؟

سیروس بابام بود ، داره برمی گرده خونه ... عیب نداره ، تا برسه یه ساعتی وقت داریم ، آماده ای تو؟

غریب نوجوان ... فکر کنم

سیروس بین منو ، وقتی اومد نمی دونست کسی غیر از من قراره بیاد ... بهش که گفتم می خواست فرار کنه ، دوساعت طول کشید تا آرومش کردم ... نری تو وحشی بازی دربیاری

غریب نوجوان نترس

مجید مگه این کاره نیست؟

سیروس نه بابا بیچاره ... (می خندد) تا قبل از این که بیاد این جا فکر می کرد عاشقشم

مجید (نیشخند) نمی دونست چه لجنی هستی

غریب نوجوان پس من الان چی کار کنم؟

سیروس هیچی بابا ، آروم برو بشین بغلش یواش یواش سر حرفو وا کن

غریب نوجوان چی بگم آخه؟

سیروس چه می دونم ، از قیافه ش تعریف کن ... بگو چه قدر خوب مونده ... آهان ، از لاک ناخنش

تعریف کن ، تازه واسه ش خریدم

غریب نوجوان باشه...

سیروس خُب برو دیگه

غریب نوجوان ...بذار اول یه دستشویی برم

سیروس تو با این وضعت باید شکارچی می شدی!

غریب نوجوان خارج می‌شود . چند لحظه بعد غریب بزرگ‌سال
وارد صحنه می‌شود.

سیروس	برو تو دیگه
غریب	من می‌ترسم
سیروس	از هیچی نترسید آقا ! ... شما همه این صحنه‌ها رو قبلن دیدید
غریب	من می‌ترسم ... خیلی می‌ترسم
مجید	(در قالب شخصیت مامور زندان) زیاد حرف می‌زنه !
سیروس	برو دیگه چرا وایسادی ؟
غریب	(بغض کرده) پشیمون شدم... به خدا پشیمون شدم
سیروس	پشیمونی سودی نداره آقا ... شما باید با واقعیت روبرو بشید
غریب	تورو خدا بذارید از این جا برم بیرون... من می‌ترسم ...
مجید	(در قالب شخصیت مامور زندان) اگه زیاد حرف بزنی با کمربند تیکه‌تیکه‌ت می‌کنم !
سیروس	چته تو غریب ... نمی‌خوای بری تو ؟
مجید	غریب اگه حالت بده بیا بشین این جا
سیروس	چی بشین این جا ، اون منتظرشه !
غریب	من از اون در می‌ترسم
سیروس	اون در منتظر شماست آقا ... باید بازش کنید (غریب را پشتِ درِ اتاق برده و سه بار به در می‌کوبد و سپس همراه با مجید در تاریکی انتهای صحنه گم می‌شوند)

غریب در را باز کرده و داخل می‌شود. از آن سمتِ در ، صدای
گوش‌خراش جیغ یک‌زن شنیده می‌شود.
غریب ، آشفته و وحشت زده به صحنه بازگشته و در را پشت
سرش می‌بندد. آرام آرام به سمت رختخوابش در جلوی صحنه
آمده و روی زمین می‌نشیند.

صدای غریب

کاش می‌شد نفهمید ، کاش می‌شد حرف نزد ، کاش می‌شد نفس نکشید ، کاش می‌شد به یاد
نیآورد ، کاش می‌شد فرار کرد و رفت به یه جای دور ، یه جای آرام ، یه جایی که بشه چیزی رو
به یاد نیآورد ... تو زندگی آدمای همه چی بهم گره می‌خوره ... گاهی یه دونه ماسه ، آدمو یاد یه
دریای بزرگ می‌ندازه ... انگار یه آتشفشان تو تنم روشن شده ، مذازش داره تمومه تنمو
می‌سوزونه... کاری نمی‌شه کرد ، از هیچی نمی‌شه فرار کرد ... واقعیت چیز مزخرفیه ...

صدای غریب

یادمه یکی می‌گفت: اگه به جایی رسیدی که نتونستی جُم بخوری ، اگه نتونستی حرف بزنی
حتا اگه نتونستی گریه کنی ، فقط یه راه هست که به تمام وجودت آرامش می‌ده ... چشمتو
ببند و فریاد بزنی ، فریاد بزنی، انقدر فریاد بزنی که پرنده‌های آسمون یادشون بره کجا
می‌خواستن برن...

غریب ، واکنمی که _ برای ضبط صدایش _ کنار دهان گرفته را
پایین آورده و قطع می‌کند . صحنه آرام آرام تاریک می‌شود و
لحظاتی بعد در تاریکی، صدای فریاد گوش‌خراش غریب صحنه
را پُر می‌کند.

پایان

نوید ایزدیار

Sleep
Walker
Navid Izadyar

